



آقای پهلوی، شما دقیقاً چه چیزی را تبریک می‌گویید؟

بهروز ورزنده

چندی پیش رضا پهلوی در یکی از مراسم‌های مربوط به جشن پوریم، این مناسبت را به مردم اسرائیل تبریک گفت. در نگاه نخست، شاید این اقدام صرفاً یک پیام نمادین یا دیپلماتیک به نظر برسد؛ اما در بستر سیاسی امروز، چنین پیامی معنایی فراتر پیدا می‌کند.

اینجا با یک پرسش ساده اما اساسی روبه‌رو هستیم: شما دقیقاً چه چیزی را تبریک می‌گویید؟

پوریم بر پایه‌ی روایتی در کتاب استر، کتاب مقدس یهودیان، شکل گرفته؛ روایتی که حتی در میان پژوهشگران نیز نه یک گزارش تاریخی قطعی، بلکه متنی دینی-اسطوره‌ای و محل مناقشه تلقی می‌شود. در این روایت، **چنین بازگو می‌شود که در زمان سلطنت خشایارشا، یهودیان دست به کشتاری گسترده زدند که شمار آن حدود ۷۵ هزار نفر ذکر شده است**—روایتی که در بسیاری از خوانش‌ها، این کشته‌شدگان ایرانی دانسته می‌شوند.

برای روشن شدن این روایت: طبق متن کتاب استر، کشته‌شدگان افرادی بودند که یهودیان آن‌ها را دشمن خود قلمداد می‌کردند. هیچ سند تاریخی مستقلی وجود ندارد که تأیید کند چنین کشتاری واقعی و با این تعداد در ایران رخ داده است. این داستان، متنی دینی-ادبی و اسطوره‌ای است که هدفش توضیح و تثبیت جایگاه مذهبی یهودیان است، نه ثبت تاریخ واقعی ایران. این با سیاست‌های منسوب به کورش کاملاً متفاوت است، زیرا کورش در قرن‌ها پیش از زمان خشایارشا یهودیان را از اسارت بابلی آزاد کرد و این نماد آزادی و مدارا است؛ بنابراین ترکیب این دو روایت، **آزاد کردن یهودیان توسط کورش و کشتار ایرانیان به دست یهودیان در زمان خشایارشا، تحریف تاریخی و سوءاستفاده سیاسی است**. می‌توان این داستان را افسانه دانست، می‌توان آن را نمادین تفسیر کرد؛ اما یک نکته را نمی‌توان نادیده گرفت: ما با روایتی مواجهیم که خشونت گسترده را در قالب «نجات» و «پیروزی» یهودیان بازنمایی می‌کند.

در چنین زمینه‌ای، تبریک گفتن این جشن، دیگر صرفاً همدلی با یک آیین مذهبی نیست؛ بلکه به‌طور ناگزیر، به معنای هم‌سوئی با روایتی است که در آن، کشتار گسترده به‌عنوان پیروزی جشن گرفته می‌شود. حتی اگر این روایت را تاریخی ندانیم، باز هم تبریک آن—در شرایطی که چنین خوانشی از آن وجود دارد—نمی‌تواند خنثی یا بی‌طرف تلقی شود. این یک انتخاب است؛ انتخاب ایستادن در کنار یک روایت خاص، و به‌ویژه ایستادن در کنار کشتار وسیع ایرانیان.

تناقض زمانی آشکارتر می‌شود که این تبریک با ارجاع به کورش توجیه می‌شود—ارجاعی که از نظر تاریخی بی‌پایه است. پوریم داستانی است که در زمان خشایارشا شکل گرفت و با کشتار ایرانیان گره خورده است، در حالی که سیاست‌های منتسب به کورش به دوره‌ای کاملاً متفاوت تعلق دارد. این جابه‌جایی و ترکیب دو واقعه جداگانه، نه صرفاً یک خطای تاریخی، بلکه نشانه‌ای از نوعی روایت‌سازی گزینشی است؛ جایی که تاریخ نه برای فهم، بلکه برای مصرف سیاسی بازچینش می‌شود.

در این میان، مسئله اصلی نه خود جشن پوریم، بلکه موقعیت‌گوبنده است. وقتی یک چهره‌ی سیاسی ایرانی، در اوج حساسیت‌های هویتی و تاریخی، چنین روایتی را بدون هیچ‌گونه فاصله‌گذاری یا توضیح انتقادی تبریک می‌گوید، این پرسش به‌حق مطرح می‌شود: آیا او از بار معنایی این روایت آگاه است، یا آگاهانه از کنار آن عبور می‌کند؟

دفاع از این اقدام با این استدلال که «این فقط یک جشن مذهبی است» نیز دارای بار توجیهی است. در جهان امروز، هیچ روایت تاریخی یا دینی در خلأ عمل نمی‌کند. هر تبریک و هر ارجاع، در شبکه‌ای از معانی سیاسی و هویتی قرار می‌گیرد—به‌ویژه در شرایطی که منازعات منطقه‌ای و روایت‌های متضاد به اوج رسیده‌اند.

در این چارچوب، چنین موضع‌گیری‌ای—خواسته یا ناخواسته—در امتداد روایتی قرار می‌گیرد که خشونت را مشروع و قابل جشن می‌سازد. این مشروعیت‌بخشیدن به روایتی است که ایرانیان را قربانی یک کشتار گسترده قرار می‌دهد. و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که یک کنش سیاسی، از همبستگی نمادین عبور کرده و به انتخابی مسئله‌دار تبدیل می‌شود.

این همان جایی است که باید صریح گفت:

این انتخاب، نه تنها قابل دفاع نیست، بلکه مایه‌ی تأسف و اعتراض است. و به صراحت باید گفت:

ایستادن در کنار روایت خشونت، هرچقدر پوشیده شده با ژست فرهنگی، از نظر اخلاقی و سیاسی نابخشودنی است.